

دو نهاد مهم صهیونیستی به جنایات رژیم در ۲۲ماه گذشته اعتراف کردند

اسناد رسمی جنایت قرن



علی ملکی
نخستین‌گزارگر صهیونیست

درباره «نسل کشی» در فلسطین زیاد شنیده‌ایم؛ اما این بار دو سازمان حقوق بشری اسرائیلی به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند. «سازمان تسلیم» و «انجمن پزشکان برای حقوق بشر اسرائیل» به جزئیات هولناکی از جنایت‌های رژیم صهیونیستی اعتراف کرده‌اند. این دو گزارش که از سوی نهادهایی با سوابق سیاه و ضدفلسطینی و حتی نقش آفرینی های مشکوک در گذشته منتشر شده‌اند با جزئیات تکان دهنده‌ای تعریف می کنند که چگونه زندگی بر دو میلیون انسان در سکوت سنگین دولت‌های جهان، روز به روز تنگ‌تر می شود. هم‌زمان روز گذشته تعداد شهدای فلسطینی از ۶۰ هزار نفر گذشت و حالا حتی کسانی که در جنایت بیش از هفت‌دهه رژیم صهیونیستی شریک بوده‌اند، توان سانسور این حجم از حقایق تلخ را ندارند و ناچار به اعتراف شده‌اند.

بالاخره اعتراف کردند

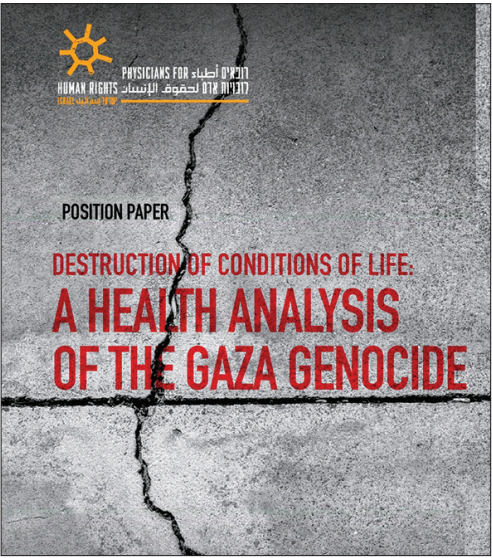
انجمن پزشکان برای حقوق بشر اسرائیل، سازمانی که در گذشته به دلیل همکاری‌های مشکوک و انتشار اطلاعات غیر واقعی علیه حماس مورد انتقاد بود، اکنون با انتشار گزارشی ۲۲ صفحه‌ای با عنوان «نسل کشی در غزه»، تصویری متفاوت از خود ارائه کرده است. این گزارش سندی تکان‌دهنده است که نه تنها جنایات جنگی، بلکه یک برنامه سسازمان‌یافته برای نابودی بنیان‌های حیات و سلامت یک ملت و حتی دیگر ملت‌ها را بر ملا می کند. این چرخش در موضع سازمانی که خود روزگاری از رذل‌ترین سازمان‌ها برای پخش دروغ بود، حاکی از عمق و شدت جنایات است که حتی آن‌ها را هم ناچار به اعتراف کرده است. این گزارش نشان می دهد از اکتبر ۲۰۲۳ تا تابستان ۲۰۲۵، آنچه در نوار غزه رخ داده روندی از پیش برنامه‌ریزی‌شده برای نابودی یک جامعه بوده است. «انجمن پزشکان برای حقوق بشر اسرائیل» تأکید می کند که این اقدامات، به ویژه در حوزه بهداشت و درمان به طور کامل منطبق با معیارهای کنوانسیون منع نسل کشی ۱۹۴۸ است، خصوصاً بندهای مربوط به «کشتار اعضای گروه»، «ایجاد آسیب‌های جسمی و روانی شدید» و «تحمیل شرایط زندگی نابودکننده».

حتی نوزادان نارس هم درمان نیستند

در این بازه زمانی ۲۲ ماهه، اسرائیل زیرساخت سلامت غزه را در هم کوبیده است. این گزارش روایتگر حملات بی‌وقفه به بیمارستان‌ها، محاصره‌های طولانی مدت، ممانعت از ارسال تجهیزات پزشکی حیاتی و هدف قرار دادن مستقیم پزشکان و پرستاران است. آمارها خود گویای عمق فاجعه‌اند. بیش از ۵۷ هزار فلسطینی شهید شده‌اند که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها زن و کودک بوده‌اند. با این حال، شمار واقعی قربانیان با احتساب مرگ و میر ناشی از گرسنگی، بیماری یا عدم دسترسی به درمان، احتمالاً به بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد. از همان نخستین روزهای محله، بیمارستان‌های مهم فلسطیه از جمله الشفاء، اندونزی و القدس به طور سیستماتیک هدف قرار گرفتند. دستور تخلیه اجباری و ناگهانی به بیش از ۲۲ بیمارستان داده شد، درحالی‌که هزاران بیمار و صدها هزار آواره در این مراکز پناه گرفته بودند. در پی حملات هوایی و قطع برق، حتی نوزادان نارس در دستگاه‌های ICU جان خود را از دست دادند. جنایت‌ها سپس به جنوب و مرکز غزه نیز سرایت کرد و بیمارستان‌های ناصر، الاقصی و الامل در خان‌یونس و دیرالبلح نیز مورد هجوم قرار گرفتند.

مسیر کمک‌های پزشکی کاملاً مسدود است

گزارش، هدف قرار گرفتن دوباره بیمارستان الشفاء را بازخوانی می کند آن هم با جزئیاتی دردناک. این بار دهها جسد در گورهای دسته جمعی اطراف بیمارستان کشف شد که برخی از آنان همچنان لوله‌ها و تجهیزات پزشکی به بدن داشتند. برخی دیگر دست‌پسته بودند، نشانه‌ای وحشتناک از اعدام‌های میدانی. هم‌زمان، رژیم اسرائیل مرز رفح را بست و آخرین مسیر کمک‌های پزشکی را هم مسدود کرد. این گزارش تأکید می کند که در آن زمان، بیش از ۱۴ هزار بیمار نیاز فوری به انتقال به خارج از غزه داشتند، اما تقریباً هیچ‌یک از آن‌ها منتقل نشدند. در تابستان ۲۰۲۵، تنها ۴ بیمارستان از مجموع ۳۶ مرکز درمانی، آن هم به شکل نیمه‌فعال، باقی مانده‌اند. منابع پزشکی به طور کامل ته کشیده‌اند و پزشکان یا شهید یا بازداشت و یا فراری شده‌اند. بیش از ۱۶۰۰ کادر درمانی تا این زمان شهید شده‌اند که در میان آن‌ها برخی از آخرین متخصصان رشته‌هایی مانند



قلب، زنان و زایمان و انکولوژی نیز حضور دارند. بازداشت پزشکان نیز تبدیل به روندی هدفمند شده است. بسیاری از مدیران بیمارستان‌ها مانند دکتر حسام ابوصفیه (کمال عدوان) و دکتر ناهد ابوطیمه (ناصر) بدون اتهام در بازداشت به سر می برند و برخی دیگر مانند دکتر «عدنان البرش» زیر شکنجه جان داده‌اند.

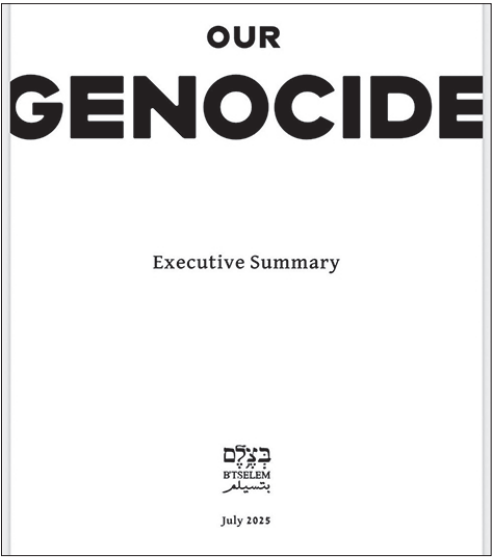
سوءتغذیه ۵ هزار کودک در یک ماه

این گزارش اشاره می کند اسرائیل با بستن گذرگاه‌ها، تخریب چاه‌ها، مزارع، مدارس و زیرساخت‌های آب و فاضلاب، عملاً شرایطی را تحمیل کرده که ادامه حیات انسانی در آن ممکن نیست. ۹۲ درصد خانه‌ها تخریب شده‌اند؛ ۴۰ هزار کودک پشه شده‌اند؛ آب آشامیدنی برای ۹۳ درصد مردم آلوده است یا در دسترس نیست و اولین مورد فلج اطفال پس از ۲۰ سال در اوت ۲۰۲۴ ثبت شد. این نشانه‌ای از فروپاشی کامل بهداشت عمومی است. گرسنگی به سلاح جنگی بدل شده است. تنها در ماه مه ۲۰۲۵، پنج هزار کودک دچار سوء تغذیه شدند. از مادران گرسنه انتظار شیره‌هی می رود، درحالی که بیش از ۲۲۰۰ مورد مرگ مادرانه از ابتدای سال ثبت شده است. یکی از نمودهای ویژه این ویرانی، استفاده از نوزادان از کمک‌های بشر دوستانه است. اسرائیل با کنترل شدید مبادی ورودی و تأخیر یا منع ورود اقلام حیاتی، توزیع کمک‌ها را به مناطقی محدود کرده که زیر نظر ارتش هستند. در برخی موارد، هزاران نفر در صف دریافت آرد و مواد غذایی هدف شلیک قرار گرفته‌اند. در حمله‌ای در فوریه ۲۰۲۴، بیش از ۱۱۸ نفر در صف کمک غذایی شهید شدند. مدل جدید توزیع کمک موسوم به GHF (رژیم اشتغالگر برای توزیع غذا در غزه، سازمانی راهاندازی کرده که درهای آن برای ۲ میلیون نفر، فقط ۸ دقیقه باز می ماند) نیز تنها به بحران را کاهش نداد، بلکه مردم گرسنه را به اهداف آسان‌تری در نقاط کنترل‌شده نظامی بدل کرد.

ابعاد روانی این جنگ نیز به روایت این گزارش فاجعه‌بار نوشته شده است. کودکان غزه با PTSD، اضطراب و افسردگی شدید مواجهند. استفاده از داروهای ضدافسردگی مانند فلوکستین تا سه برابر افزایش یافته است. هم‌زمان، زنان باردار فاقد مراقبت‌های پزشکی و تغذیه‌اند و نرخ زایمان زودرس و مرگ جنینی بالا رفته است. بنا بر تحلیل حقوقی ارائه‌شده در این گزارش، همه این جنایت‌های رژیم، از کشتار مستقیم تا تحمیل گرسنگی و فروپاشی نظام سلامت در چهارچوب بندهای (b)، (a)، و (c) ماده دوم کنوانسیون منع نسل کشی جای می گیرند.

مانسل کشی کردیم

گزارش ۸۸ صفحه‌ای سازمان اسرائیلی تسلیم با عنوان «نسل کشی ما»، هم در اصل و هم در محتوا نکات مهمی در روایت فاجعه غزه دارد. این گزارش تأکید می کند از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل نه فقط یک جنگ نظامی، بلکه «حمله‌ای بنیان‌برانداز» را علیه ملت فلسطین در نوار غزه آغاز کرده است؛ حمله‌ای که به تعبیر تسلیم، به صراً واکنشی نظامی، بلکه تحولی کیفی در سیاست اسرائیل بوده است. به این معنا که صهیونیست‌ها از کنترل و مرکوب گذر کرده‌اند در حال تخریب و نابودی هستند. این سازمان که خود بخشی از ساختار حقوق بشری درون شهپرک‌های اشغالی است و از دهه‌ها سال پیش وضعیت اشغال و آپارتاید



را رصد می کرده، حالا به این نتیجه رسیده که اقدامات اخیر، فراتر از هرگونه جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت است و عنوان نسل کشی را به خود می گیرد.

جنایت از کشتار فیزیکی فراتر است

تسلیم تصریح می کند اسرائیل دست به مجموعه‌ای از اقدامات ویرانگر زده که نه تنها شامل کشتار مستقیم، بلکه شامل تحمیل شرایط مرگبار غیر مستقیم از طریق فروپاشی ساختارهای حیاتی است. نابودی زیرساخت‌ها، خدمات بهداشتی، تأسیسات آموزشی، محو بافت اجتماعی، تخریب کمپ‌های پناهندگان، دستگیری‌های گسترده، شکنجه و بی محاکمه‌گی، کوچ اجباری و تلاش برای حذف نهادی مانند آژروا به عنوان نماد هویت و استمرار ملت فلسطین از جمله تلاش‌های رژیم برای خالی کردن غزه از اهالی آن است. این گزارش، نسل کشی را نه فقط کشتار فیزیکی، بلکه مجموعه‌ای از اعمال هم‌زمان و برنامه‌ریزی شده می داند که به قصد نابودی یک گروه جمعیتی صورت می گیرد. تخریب شرایط زستی، جلوگیری از زاد و ولد، کوچ اجباری و خشونت جنسی همگی مصداق تاریخی آن بوده‌اند.

۷۰ سال اشغال و آپارتاید

نویسندگان گزارش معتقدند بستر تاریخی این محله، بیش از هفتاد سال نظام اشغال و آپارتاید است که رژیم اسرائیل علیه فلسطینی‌ها اعمال کرده؛ اما این روزها در غزه، شکل افراطی و بدون پرده‌ای به خود گرفته است. از نظر تسلیم سه مؤلفه کلیدی در این بستر تاریخی هست: ۱. تفکیک و مهندسی جمعیتی با رویکرد پانکساسازی قومی ۲. خشونت سازمان‌یافته با مصوبیت کامل اعلام ۳. نهادینه‌سازی نگاه تهدیدآمیز به فلسطینی‌ها و سلب کامل انسانیت از آنان.

از غزه جلوتر خواهند رفت

گزارش تأکید دارد وقایع غزه را نمی توان از سرکوب‌های موزی در کرانه باختری و قدس شرقی جدا دانست. در آن مناطق نیز قتل، یورش، تخریب و کوچ اجباری، روزبه‌روز تشدید شده و به دلیل عدم پاسخگویی قضایی، به امری عادی تبدیل شده‌اند. این روند، زمینه‌ای نگران کننده برای گسترش نسل کشی به مناطق دیگر فراهم کرده است. در بخش پایانی، تسلیم از تجربه انسانی و سازمانی خود سخن می گوید. نهادی متشکل از اسرائیلی‌های یهودی و فلسطینی‌هایی از غزه، کرانه باختری، قدس شرقی و مناطق ۴۸ که با هم کار می کنند تا علیه نظام تبعیض محور و خشن اسرائیل مبارزه کنند. آنان تصریح می کنند تحت رژیمی زندگی می کنند که برخی را تنها به دلیل یهودی بودن، سسزاورا هم حمایت‌ها می داند و برخی دیگر را به دلیل فلسطینی بودن، فاقد حق حیات و کرامت. در پایان، گزارش هشدار می دهد که تداوم نسل کشی تنها به دلیل سکوت و انفعال جامعه بین المللی ممکن شده است. سکوتی که در برخی موارد به حمایت مستقیم تبدیل شده؛ از تأیید «حق دفاع اسرائیل» تا ارسال سلاح و مهمات توسط دولت‌های غربی. تسلیم این وضعیت را به صراحت «نسل کشی» می نامد و خواستار اقدام فوری، قاطع و الزام‌آور بر پایه حقوق بین الملل برای توقف آن است. هشدار نهایی این است که اگر این روند متوقف نشود، دامنه‌اش از غزه فراتر خواهد رفت.

امیرعلی ابوالفتح چرایي غلط بودن پیوند بین مذاکرات هسته‌ای و مسائل منطقه‌ای را تشریح کرد

نباید باب اتهام‌زنی منطقه‌ای را برای ترامپ باز کرد

منطقه‌ای ایران را نیز در بر بگیرد. برای مثال، در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، او از توافق برجام خارج شد و دلیل آن را محدود بودن برجام به مسائل هسته‌ای عنوان کرد. او معتقد بود که در زمان دولت او،اما، مذاکرات صرفاً به موضوع هسته‌ای پرداخته شده و مسائل موشکی و منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار نگرفته است. پس از خروج از برجام، ترامپ پیشنهاد داد که مذاکرات برای یک توافق بزرگ‌تر انجام شود. در همین راستا، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، ۱۲ شرط برای مذاکره با ایران مطرح کرد که برخی از آن‌ها به مسائل منطقه‌ای مرتبط بود. »

او در مورد موضع همیشگی ایران در مقابل این مطالبه توضیح داد: «از زمانی که موضوع هسته‌ای ایران مطرح شد، یعنی از اوایل دهه ۱۳۸۰ (حدود سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵)، موضع ایران در مذاکرات هسته‌ای همواره این بوده است که فقط در مورد مسائل هسته‌ای مذاکره می کند و موضوعات موشکی و دفاعی یا مسائل منطقه‌ای را در این مذاکرات وارد نمی کند. این موضع ایران کاملاً طبیعی است، زیرا مسائل هسته‌ای، یک موضوع خاص و متمایز است. البته، ایران در زمینه مسائل منطقه‌ای نیز فعال است و مذاکراتی را با کشورهای منطقه انجام می دهد. ایران در موضوعاتی مانند برقراری آتش‌بس در غزه نقش آفرینی می کند. ایران به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، به صورت طبیعی در مذاکرات و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای مشارکت دارد و برای حل مشکلات امنیتی، از جمله در موضوع فلسطین و غزه، تلاش می کند. این تلاش‌ها، چه با کشورهای داخل منطقه و چه با کشورهای خارج از منطقه، حتی به صورت غیر مستقیم با ایالات متحده، در جریان است. اما پیوند زدن موضوعات موشکی و منطقه‌ای به مذاکرات هسته‌ای نه به نفع ایران است و نه مورد استقبال ایران قرار می گیرد.»

مقاومت مستقل عمل می کند

این کارشناس مسائل بین الملل در ادامه، بر عملکرد مستقل نیروهای مقاومت فلسطینی تأکید کرد و توضیح داد: «پس از عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر، رهبر انقلاب از اقدام حماس تقدیر کردند و گفتند که پیشانی و بازوی جوانان فلسطینی را می بوسیم. اما در عین حال بارها تأکید کردند که این عملیات

یادداشت

بازسازی اجتماعی و همبستگی پایدار

در ایران امروز

مسعود زمانی مقدم

جامعه‌شناس

همبستگی اجتماعی پدیده‌ای زمینه‌مند است که با شعار شکل نمی گیرد، بلکه نیازمند بسترهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خاصی است تا بتواند به تدریج پدید آید و پایدار بماند. جوامعی که دچار بی عدالتی فراینده، طرد اجتماعی، تورم افسارگسیخته و شکاف‌های اجتماعی اند، نمی توانند صرفاً با فراخوان‌های سیاسی یا اخلاقی، احساس همبستگی در جامعه بیافرینند. احساس تعلق اجتماعی در میان اقشار مختلف و کاهش تجربه طرد اجتماعی، پیش نیاز هر نوع همبستگی و انسجام پایدار است و اصلاح در نظام اقتصادی، مناسبات جامعه مدنی و نظام قدرت، بازسازی اعتماد اجتماعی و گشودن فضای برای مشارکت و گفت‌وگوهای سیاسی – اجتماعی در این مسیر ضروری است. همبستگی اجتماعی پایدار نقش کلیدی در تقویت تاب آوری جامعه در مواجهه با مسائل و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی ایفا می کند. جامعه‌ای که پیوندهای درونی آن مستحکم باشد، قادر است در شرایط سخت و فشارهای بیرونی، با همکاری و همدلی، راهکارهای خلاقانه بیابد و بحران‌ها را پشت سر گذاشته و حتی به فرصت تبدیل کند؛ اما جامعه ایران طی دهه‌های اخیر با بحران‌هایی عمیق در رابطه دولت – ملت روبه‌رو بوده است. کاهش نسبی سرمایه اجتماعی و امید اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی را به ویژه در میان جوانان با چالش مواجه کرده است. در چنین زمینه‌ای همبستگی اجتماعی دیگر یک خواسته بلندپروازانه نیست، بلکه ضرورتی عاجل برای بقای حیات جمعی در این مرزومو است. در واقع همبستگی اجتماعی می‌تواند ستون اصلی حفظ ثبات، پیشرفت و همگرایی ملی باشد. در این باره ذکر چند نکته را لازم می دانم:

۱. سیاست گذاری در ایران عمدتاً در جهت نوعی «نوسازی» نامناسب و غیر زمینه‌مند حرکت کرده است. اما جامعه امروز ایران بیش از نوسازی به بازسازی نیاز دارد. این بازسازی باید معطوف به ترمیم مناسبات اقتصادی، احیای اعتماد و امید در جامعه، و بهبود روابط شکساف خورده میان مردم و حکمرانی باشد.

۲. عدالت اجتماعی، زیرساخت اصلی همبستگی است. جامعه‌ای که در آن احساس بی عدالتی روبه رشد باشد، نمی تواند انسجام پایدار بسازد. از این رو، هم عدالت توزیعی (در فرصت‌ها، منابع، خدمات) و هم عدالت رویه‌ای (در تصمیم گیری، سازوکارهای نهادها) از بایسته‌های همبستگی اجتماعی اند. ۳. توسعه متمرکز و یکسان‌ساز، به جای پیوند زدن مردم با سرزمین و نهادها، اغلب موجب طرد و بیگانگی می شود. برای تقویت همبستگی لازم است به رشد و توسعه محلی و بومی توجه ویژه شود، یعنی مشارکت دادن جوامع محلی در تصمیم گیری، حفظ و باز تولید فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی زیر سایه هویت ملی و بهره‌گیری از منابع انسانی بومی برای حل مسائل منطقه‌ای. ۴. همبستگی بدون رابطه‌ای متوازن و مشارکتی میان دولت و ملت ممکن نیست. در شرایطی که بخش‌هایی از جامعه خود را «طرد شده» یا «بی تأثیر» می‌داند، فرایندهای تصمیم‌سازی می بینند، گسست عمیق می شود. بازسازی این رابطه، یعنی پذیرش حق مشارکت شهروندان، پاسخ‌خو نگه نهادها و حرکت به سوی اعتماد متقابل.

۵. جامعه مدنی عرصه‌ای برای مشارکت، گفت‌وگو، پیوندهای داوطلبانه و طرح مطالبات مدنی است. هرچه نهادهای میانیجی (انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد) فعالیت‌ر باشند، امکان انسجام و همبستگی اجتماعی بیشتر است. تضعیف جامعه مدنی به معنای تضعیف پویایی اجتماعی و تبعی‌بی اعتمادی مردم به نهادهای دولتی است.

۶. رسانه‌های مستقل و آزاد نه تنها ابزار آگاهی و شفافیت هستند، بلکه بستری‌هایی برای گفت‌وگوی اجتماعی، ابراز دیدگاه‌های گوناگون و نقد سازنده‌اند. بدون رسانه‌های آزاد، فضاهای گفت‌وگو بسته و جامعه قطبی می شود و همبستگی اجتماعی ارگانیک تضعیف می گردد.

۷. اعتماد عمومی اکنون دچار فرسایش شده است. بازسازی این اعتماد تنها از مسیر صداقت در گفتار، شفافیت در عملکرد نهادها، عدالت رویه‌ای و پاسخ‌گویی مسئولان ممکن است. بی اعتمادی عمومی ریشه همبستگی اجتماعی را می زند.

۸. جامعه‌ای متشکر همچون ایران، با قویت‌ها، زیان‌ها، فرهنگ‌ها، سبک‌های زندگی و تفاوت‌های نسل‌ی فراوان، نیازمند سیاست‌هایی برای پذیرش و به رسمیت شناختن تفاوت‌هاست. همبستگی اجتماعی ارگانیک و پایدار از بهر سمیت شناختن تفاوت‌هاست.

۹. تنوع پذیری و مدارا می گذرد، نه یکسان سازی و طرد. نیاز برای اقتصادی، علاوه بر تحمیل رنج معیشتی، عامل مهمی در گسست اجتماعی است. سیاست‌های بازتوزیعی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و مقابله با تمرکز ثروت لازمه انسجامند. فقر، احساس تعلق اجتماعی را می کاهد. ۱۰. شاید یکی از عمیق‌ترین بحران‌های اجتماعی در ایران امروز، تضعیف چشم انداز و افق امید اجتماعی – حداقل در بین اقشار قابل توجهی از مردم- باشد. باین حال باید اذعان کرد جامعه ایرانی ظرفیت بالایی برای همبستگی اجتماعی دارد؛ این ظرفیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می تواند پایه‌ای مستحکم برای بازسازی اعتماد و مشارکت باشد. از این رو می توان با تکیه بر این ظرفیت به آینده امیدوار بود؛ آینده‌ای که در آن مردم با احساس تعلق و مسئولیت جمعی به بازسازی پیوندهای اجتماعی و ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی تر بپردازند.

۱۱. همبستگی اجتماعی صرفاً یک وضعیت اخلاقی یا احساسی نیست، بلکه اساس جامعه‌ای مطلوب و امن است. جامعه‌ای همسته، تاب‌آورتر در بحران‌ها، بازترب نسبت به تغییرات و عدالانه‌تر در مواجهه با مطالبات است، بنابراین همبستگی نه فقط هدف، بلکه ابزار رسیدن به یک نظم اجتماعی سالم و انسانی است. جامعه‌ای کارکرد مطلوب دارد که در آن افراد بتوانند از رهگذر ارتباطات انسانی مثبت، به شکل گیری احساس همبستگی و مسئولیت متقابل برسند، زیرا تنها در چنین فضایی است که نیازهای اادی و معنوی انسان‌ها بهتر ارضا می شود. اگر در جامعه‌ای حتی نیازهای اولیه شهروندان برآورده نشود، این جامعه نه تنها از کارکرد مطلوب خود فاصله دارد، بلکه از هدف غایی یک جامعه انسانی یا الهی دور شده است. یکی از مهم‌ترین شروط برای تحقق چنین جامعه‌ای، آن است که افراد در جایگاهی متناسب با توانمندی‌ها، استعدادها و ظرفیت‌هایشان قرار گیرند و در همان جایگاه، به ایفای نقش و مسئولیت خود بپردازند. این انطباق میان توانمندی و نقش، پایه‌ای برای شکل گیری حس تعلق، مسئولیت پذیری و مشارکت مؤثر در ساختار اجتماعی است؛ عناصری که بنیان همبستگی اجتماعی پایدار را شکل می دهند.

۱۲. در شرایطی که برخی از گروه‌ها و اقشار، از جمله جوانان، زنان، اقلیت‌ها یا طبقات فرو دست، خود را بیرون از متن رسمی جامعه می بینند، احساس طرد اجتماعی گسترش می یابد. مقابله با این طرد و تقویت احساس تعلق اجتماعی، از طریق سیاست‌های ادغام، بهرسمیت شناسی و تقویت شأن انسانی افراد، گامی اساسی در تقویت همبستگی است.

در نهایت باید یادآور شد که همبستگی اجتماعی در ایران امروز تنها با بازآزایی و بازسازی بنیادین در روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ممکن است. رفتن به سوی بازسازی اعتماد، عدالت، مشارکت و گفت‌وگو، پیش شرط جامعه‌ای است که بتواند پایدار، اخلاقی و منسجم بماند. پروژه همبستگی، پروژه‌ای تدریجی، چندسطحی و مشارکتی است که نیازمند هم‌زمانی تغییرات را بالا و پویش های اجتماعی از پایین است. باین حال باید اذعان کرد در وضعیت فعلی، نقش دولت در بازسازی اجتماعی پرتیرگتر و مؤثرتر از نقش جامعه مدنی یا کنشگران مردمی است؛ چراکه همبستگی از امکانات و زیرساخت‌های قانونی، اداری و رسانه‌ای در اختیار نهادهای رسمی‌اند. از همین و مسئولیت نهاد قدرت در این بازسازی، سنگین تر و تعیین کننده‌تر است.

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۴

شماره ۴۴۷۱

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE